

لینن و وهابیت



داستان به مکتب و مذهب تبدیل شدن وهابیت، در درجه نخست به تحولاتی باز می‌گردد که توسط عبدالعزیز (مؤسس خاندان سعودی) به وجود آمد، او کوشید تا وهابیت را به ایدئولوژی نظام حاکم تبدیل کند و با موفقیت این مهم را به پایان رساند. عبدالعزیز در حقیقت، لینن وهابیت و محمد بن عبد الوهاب، مارکس این نحله است. همچنان که لینن، مارکسیسم را به ایدئولوژی حاکم شوروی تبدیل کرد، عبدالعزیز هم وهابیت را به ایدئولوژی عربستان تبدیل نمود. عبدالعزیز برای سامان دادن به جامعه قبیله‌ای عربستان و برقراری نظم و آرامش و تنظیم رابطه با همسایگان و مسلمانان دیگر و بخصوص برای مدیریت حج مجبور بود دستورالعمل مشخصی داشته باشد که در تمامی این موارد همان وهابیت عبد العزیز بود. این تا پایان جنگ دوم جهانی و با روشی ثابت ادامه داشت. جامعه‌ای سنتی، بدوی، فقیر و کم و بیش منزوی وجود داشت که برای اولین بار مفهوم کشور بودن را در درون مرزهایش تجربه می‌کرد. آنچه پوسته ضخیم این انزوا را می‌شکست، رفت و آمد حجاجی بود که هر ساله به مکه و مدینه می‌آمدند.

بعد از جنگ دوم جهانی، وضعیت تغییر کرد. منابع عظیم نفت کشف شد و اهمیت عربستان به عنوان بزرگ‌ترین منبع انرژی باز شناخته شد. مسأله فقط انرژی نبود بلکه می‌بایست امنیت این منطقه استراتژیک به هر قیمت ممکن تأمین می‌شد؛ امنیت در برابر بلوک شرق و تحریک‌هایش در برابر ناسیونالیسم عرب که در آن ایام صغه‌ای به شدت ضد غربی و ضد آمریکایی داشت و در برابر جاه‌طلبی‌های قدرت‌های منطقه‌ای بود. این مجموعه، عربستان منزوی و بسته را وارد معادلات جدید بین‌المللی و منطقه‌ای در ابعاد گوناگون کرد. در کنار آن ثروت نفتی به ناگهان سرازیر شد و همزمان با آن تأسیسات نفتی (اعم از اکتشاف و استخراج تا پالایش و صدور) سر برآورد و این همه عربستان را دگرگون کرد و به تبع آن ایدئولوژی حاکم هم که به واقع شیشه عمر خاندان حاکم بود، می‌بایست با شرایط جدید تطبیق داده می‌شد و چنین شد و دقیقاً از همین نقطه است که تحولات ایدئولوژیک آغاز می‌شود. تا پیش از این تاریخ، وهابیت عهده‌دار تمثیل جامعه‌ای بسته و فقیر و منزوی بود؛ ولی از این پس همه چیز دستخوش تحول شده بود و کشور هم، می‌بایست متحول می‌شد.

بیش‌ترین تحول به وجهه خارجی وهابیت مربوط بود؛ این که در خدمت اهداف سیاسی و اجتماعی عربستان (چه در کوتاه مدت و چه در دراز مدت) قرار گیرد. عربستان برای حفظ خود برخلاف کشورهای یمن، عمان یا یمن نمی‌توانست همچنان منزوی بماند و تلاش برای محصور کردن جامعه بی‌نتیجه

اشاره

اندیشه وهابیت در ابتدای پیدایش خود، ماهیتی غیر ایدئولوژیک داشت؛ اما عبدالعزیز مؤسس خاندان سعودی کوشید تا وهابیت و اندیشه آن را به ایدئولوژی نظام حاکم تبدیل کند. او را از



بابک بابازاده



این جهت، باید لینن وهابیت دانست. ایدئولوژی‌زده شدن وهابیت در زمان وی تکمیل و تثبیت شد. با وجود این، وهابیت از دهه ۸۰ ظهور جدی‌تری پیدا کرد. این موضوع تحت تأثیر عوامل متعدد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی شکل گرفت. تحولات اجتماعی و دینی در خود عربستان، تحولات در جهان اسلام و در درون وهابیت، پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اشغال افغانستان توسط شوروی و تحولات پاکستان از جمله این عوامل بودند.





عبدالعزیز باروش‌های
مختلفه به گسترش وهابیت همت
گمارد، از تأسیس مسجد و دانشکده و
حوزه علمیه گرفته تا راه‌اندازی مراکز
انتشاراتی و کتابخانه و مراکز فرهنگی
و هفته نامه و ماهنامه و توزیع وسیع
منابع و کتاب‌های وهابی و جذب
اساتید علوم اسلامی و بورسیه کردن
طلاب و دانشجویان واجد شرایط و
حمایت مالی و معنوی از همه کسانی
که گرایش وهابی داشتند.

عبدالعزیز در حقیقت، لنین
وهابیت و محمد بن عبد
الوهاب، مارکس این نحله است.
همچنان که لنین، مارکسیسم
را به ایدئولوژی حاکم بر شوروی
تبدیل کرد، عبدالعزیز هم
وهابیت را به ایدئولوژی
عربستان تبدیل نمود.

کشور افتخار آفرین بود. از سویی، کثرت منابع مالی به این کشور امکان می‌داد که به دوستانش کمک کند. شرایط داخلی نیز کمک مهمی برای تقویت وجهه خارجی بود. مراکز متعدد دینی از دانشگاه‌ها تا سازمان‌ها و نهادهای اسلامی که در خدمت اندیشه وهابی بودند، این وظیفه را به عهده داشتند. استادان و کارکنان این مجموعه، اگرچه اغلب غیر سعودی اما همگی وهابیانی بودند که گوی تعهد به وهابیت را از سعودیان ربوده بودند! و به این ترتیب وهابیت دست کم در آنجا که به واقعیت‌های برون مرزی مربوط می‌شد به تدریج شکل ایدئولوژیک یافت و به صورت یک مذهب فقهی، کلامی و حکومتی متجلی شد. مظهر این مذهب حکومتی، عربستان سعودی است که اکنون پایگاه رسمی حمایت مادی و معنوی وهابیت به شمار می‌آید.

بود؛ می‌بایست به صحنه می‌آمد و در این صحنه از خود دفاع می‌کرد؛ این یک ضرورت بود. بخشی از این به صحنه آمدن، به صحنه آمدن دینی بود و این یعنی به صحنه آمدن وهابیت؛ چرا که فقط وهابیت، دین رسمی بود. به همین سبب عبدالعزیز با روش‌های مختلف به گسترش وهابیت همت گمارد، از تأسیس مسجد و دانشکده و حوزه علمیه گرفته تا راه‌اندازی مراکز انتشاراتی و کتابخانه و مراکز فرهنگی و هفته نامه و ماهنامه و توزیع وسیع منابع و کتاب‌های وهابی و جذب اساتید علوم اسلامی و بورسیه کردن طلاب و دانشجویان واجد شرایط و حمایت مالی و معنوی از همه کسانی که گرایش وهابی داشتند. در آن مقطع تاریخی، شانس با سعودی‌ها همراه بود. پس از پایان جنگ دوم جهانی و به ویژه در دهه‌های ۵۰ تا ۶۰ بحث مدل اسلامی حکومت، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های فکری عموم دانشمندان اسلامی بود و «تطبیق شریعت» عربستان برای این